

یغما

شماره مسلسل ۷۷

سال هفتم

آذرماه ۱۳۳۳

شماره نهم

برتراند رسل
فیلسوف انگلیسی



ملازمه علم و دموکراسی

-۲-

نقطه مقابل این امر نیز صحیح است و صادق می آید، یعنی آنهایی که دردنیای
 امروزی درصدد این برآمده اند که طریقه حکومت استبدادی را از نو مجری بدارند،
 چه در آلمان و چه در روسیه، نسبت با سلوب علمی دشمنی و مخالفت میورزند. نازیها
 معتقد بودند که خون (یعنی نژاد) مهم است، نه مغز، و عادتشان بر این جاری شده
 بود که خون را میزان و ملاک امور قرار دهند نه تعقل را، و این عادت منتج نتایج
 غریبی شد. مثلاً عقیده داشتند که اینستاین آن فرض کلی را درباره نسبی بودن
 امور عالم نه باین علت آورده است که معتقد بصحت و حقیقت آنست، بلکه چون
 اینستاین یهودی است و میخواهد مردمان غیر یهودی را در سنگلاخ بیندازد این
 فرضیه مشکل و بفرنج را پیشنهاد کرده است که عموم مردم از فهم و ادراک آن عاجزند.
 البته یهودیها در این چاله ای که او کنده است نیفتاده اند، بلکه در این شیطنت با او
 همدستند. اگر از من بپرسید گمان میکنم که چنین عقیده ای فی الواقع توهینی
 است به فکر و عقل مردمان غیر یهودی، ولی شاید بفکر و عقل نازیها توهین نباشد.
 از همین قبیل امور هم در ررسیه پیش می آید: اگر بخواهند بحقیقت قضیه ای برسند
 (مثلاً بخواهند نوعی گندم عمل بیاورند که در قبال سرما مقاومت کند) راهش این
 نیست که تجربه و امتحان کنند، بلکه باید دید آیا اصول عقایدی که کارل مارکس
 در باب کلیه امور مربوط بحیات بشر بیان کرده و بلفظ «ماتریالیسم دیالکتیک»
 شناخته میشود در این مورد بخصوص قابل تطبیق هست یا نه، و ازان چه نتایجی
 استنباط میشود. ماتریالیسم دیالکتیک یعنی معتقد بودن بماده صرف و کشف کردن
 حقیقت از طریق استدلال منطقی با نظر باینکه غیر از ماده در عالم چیزی نیست.
 و چون این طریقه مذهبی که کارل مارکس تأسیس کرده است مشکل است طبقه خاصی
 از راسخون در علم (مثل کشیشان و کهنه معابد در دنیای قدیم) که حافظ اسرار و قادر

بتأویل و تفسیر آن هستند باید آن را برای مردم بیان کنند و بر طبق آن بایشان دستور دهند و هر کس که برخلاف سلیقه و میل این گروه آن را تفسیر و تأویل کند مرتدّ و مُلحد محسوب میشود، و باید بجزائی که مخصوص کفّار است برسد. خوب، درس‌زمینی که چنین مسلک و مذهبی مورد قبول جمع کثیری شده است چه اشکالی دارد که دسته اقلیت زمام امور حکومت را در دست خود نگه دارند و دائم حاکم مطلق بمانند؟

۴

راهی بسوی عاقبت خیر میرود

راهی بسوء عاقبت، اکنون مخیری

(سندی)

در این بحث با دو طریقه حکومت آشنا شده‌ایم که ضد یکدیگرند: یکی آن طریقه دموکراسی مبنی بر اسلوب علمی است، و دیگری این طریقه حکومت مطلقه‌ای که مجال شور و مباحثه بمردم نمیدهد و معتقدات ارباب قدرت را مانند اصول دین بر ایشان تحمیل میکند. خواهید پرسید که « مزایا و امتیازات آن طریقه دموکراسی بر این روش حکومت مطلقه چیست؟ »، جواب اینکه پایه و مبنای کلیّه مزایایمان مزیت عقلانی آنست، که در میان جمعیت و قومی که از طریقه علمی پیروی می‌کنند عقاید از این جهت مورد قبول میشود که بدون هیچ مانع و رادعی در امور بحث گردانند و باین نتیجه رسیده‌اند که صحت و حقیقت این عقاید محتمل تر از حقیقت سایر عقاید است؛ لکن در ممالکی که طریقه حکومت مطلقه معمول شده است عقاید بدین سبب مورد تصدیق شده است که یا معتقدات باستانی و میراث نیاکان است و یا بمصلحت و نفع آن عده است که زمام قدرت بدست ایشان است. از همین يك تفاوت چندین نتیجه ناشی میشود:

اولاً همینکه عقیده رسمی آن عقیده‌ای نباشد که بر اثر مباحثه آزادانه پیدا شده باشد لازم میشود که از مباحثه آزادانه مانع شوند و مردم را از تعمق و تعقل و تفکر بترسانند. بنابراین هیئت حاکمه نفع و مصلحت خویش را در این می‌بینند که بلاهت و سفاهت را ترویج کند.

ثانیاً در آنجائی که مباحثه آزادانه مقدور نباشد کسی نمیتواند خاطر نشان کند که در فلان موارد ارباب قدرت مصالح عمومی را فدای اغراض و منافع خصوصی خود کرده‌اند؛ و صاحبان قدرت که از کسی بیم و هراسی ندارند بزودی دست بجور و ستمهایی دراز می‌کنند که اگر نظیر آن جور و ستمها نسبت بمردم آزادتری معمول میشد فتنه برمیخاست و عامه مردم سر بر میداشتند و دست ستم را کوتاه میکردند. از مطالعه تاریخ بشر بهمان نتیجه‌ای میرسیم که از مطالعه در طبیعت بشر بر ما مسلم خواهد شد، و آن اینکه هر دسته و گروهی از مردم را بر سایرین مسلط و مستولی کنند آن دسته از این تسلط خود استفاده سوء خواهند کرد، مگر در صورتی که بدانند این استفاده سوء منجر به زوال تسلط و ازدست رفتن قدرتشان خواهد شد. شاید که بزرگترین مزیت دموکراسی بر کلیه طریقه‌های دیگر حکومت نه این باشد که در چنین طرز حکومتی آن کسانی بی‌الاترین مقامات میرسند که در حزم و حکمت مافوق سایرین باشند بلکه این باشد که چون قدرت و سلطه اولیای امور منوط پیشتیبانی و رضایت عامه خلائق است مردانی که زمام امور را بدست میگیرند میدانند که اگر بی عدالتی و زور گوئی ایشان از حد معینی تجاوز کند سلطه و اقتدارشان از میان خواهد رفت.

در این بیست سی ساله اخیر بعضی از اشخاصی که دعوی میکنند که تمام فکر و همشان مصروف رعایت مصالح کارگران و رنجبران و مزدوران است این رسم را پیشه خود کرده‌اند که نسبت با آزادی فکری بنظر تحقیر بنگرند و آن را مورد استهزا قرار داده بگویند « فقط کسانی دم از آزادی فکر میزنند که خود را مافوق عامه مردم تصور میکنند و عده‌شان بسیار کم است و میشود باسانی تمامی آنها را از بین برد بی آنکه باحدی جز خود آنها ضرری برسد ».

کسانی که با آزادی فکری باین نظر مینگرند همین عملشان دلیل واضحی است بر اینکه هم از تاریخ و هم از فطرت بشر بالمره بیخبرند: در آن سرزمینی که مباحثه آزادانه ممنوع باشد تنها بر متفکرین و اهل تعقل نیست که رنج و زحمت وارد می‌آید، خیر، بر همه کس وارد می‌آید جز بر آن عده معدودی که چرخ

تبلیغات رسمی را میگردانند .

بطور مثال موضوع ارتقاء مقام زن بمرتبه تساوی با مرد در مورد مطالعه قرار دهیم : راستست که در بدو امر این فکر که مرد و زن باید متساوی باشند بذهن عده بسیار کمی خطور کرد که غالب آنها از ذکور بودند ، و در ابتدا اکثر زنان از شنیدن این مطلب همان اندازه تبرا میگردند که سایر مردان ، مع هذا این فکر کم کم در اذهان دیگران رخنه کرد ، و هیجانی بوجود آمد و قوت گرفت تا کار بجائی رسید که در غالب ممالک متمدن جزء مسائل بدیهی و مسلم شده است . اگر مباحثه آزادانه و آزادی نطق در بین نمی بود هرگز این هیجان پیدا نمی شد و قوت نمی گرفت ، و بالتسبیح هنوز هم مثل سابق تمام مال و کسب زنان بشوهران آنها تعلق میداشت و هنوز هم مردها محق می بودند که زن خود را با چوبی که ضخیمتر از دست دستشان نباشد بزنند . و این تغییری که حاصل شده است تنها بحال زنان فهیم و متفکر نافع نشده است ، عموم زنان از این نفع سهم میبرند .

موضوع تشکیل اتحادیه های صنفی را بگیریم : از باب ثروت و صاحبان کارخانها میخواستند که اتحادیه های کارگران غیر قانونی شناخته شود ، ولی بواسطه رویه آزادمنشی که حکمفرما بود و آزادی میشد در آن باب نطق و بحث کرد این نهضت قوی گرفت و امروز عالمگیر شده است .

پس بهترین حامی مردم از بیدادوستم ، و قوی ترین دافع مضرات سفاهتهای موروثی ، همین آزادی در بحث و آزادی در نشر عقاید است .

در این عصری که ما زندگی میکنیم یکی از موضوعهائی که مدام مورد بحث است اینست که بین طبقات مختلف و انواع مختلف آدمیزاد تساوی سیاسی برقرار شود ، و یکی از مهمترین جنبه های این بحث اینست که کم کم عده معتنی بهی از مردم (اگر چه هنوز مقدار ایشان بحد کفایت نرسیده است) قبول کرده اند که مردان سفیدپوست بر سایر نژادها رجحان سیاسی و تفوق نباید داشته باشند و چنین رجحان و تفوقی برخلاف عدل و انصاف است . و اشخاصی هستند که بر تفاوت بین نژادها دلایل و براهینی می آورند که آنها را بغلط معلوم می بندند ، و یا باصول چهارگانه

پیدایش انواع که داروین کشف کرده است می‌بندند، و می‌خواهند باین طریق ثابت کنند که سفید پوستها باید بر سایر طوایف بشر تحکم کنند. ولی از برکت آزادی در بحث میتوان این عقاید بی‌اساس را نیز رد کرد.

لازمه مخالفت با دموکراسی مخالفت با علم است، و آن دسته‌هائی از معتقدین به سوسیالیسم که در این اواخر بقصد برانداختن دموکراسی برخاسته‌اند، خواه عمداً و خواه من غیر عمد، بر ضد علم عمل می‌کنند. مثلاً، کارل مارکس قاعده‌ای وضع کرده است باین مضمون که مصالح و منافع مزدوران بنحوی خاصی منوط و معلق است به اعتقاد بماده صرف. و علم فیزیک جدید ثابت میکند که عالم منحصر بماده صرف نیست، و فلسفه‌ای که بنای آن بر چنان اعتقادی باشد فلسفه استواری نیست. بنابراین پیروان عقیده مارکس علم فیزیک جدید را مردود میدانند و یکی از مخترعات بورژوازی محسوب میدارند. اما از طرف دیگر علم فیزیک جدید انسان را موفق باختراع بمب اتمی کرده است، و از بمب اتمی نباید غافل شد، پس باید تدبیری از نوع تدبیرهای بدیع حکمای الهی اندیشید تا بتوان آن فرضیه علمای فیزیک را که مربوط بقوه اتمی میباشد با اصول عقاید ماتریالیسم دیالکتیک توافق داد. مع هذا این قبیل جنگ و گریزها منجر به پیدایش فترت و وارد آمدن لطمه‌ای به پیشرفت علم میگردد، و همان حالتی حادث میشود که در قرن هفدهم میلادی پیش آمد که کشیدشهای کاتولیک در ایتالیا گالیله را مجبور کردند که از عقاید خود درباره هیئت عالم و منظومه شمسی دست بکشد، و باین جهت علم هیأت در میان اقوام کاتولیک مذهب را کد و جامد ماند، و عمده ترقی آن در مالکی صورت گرفت که اهل آنها پروتستان مذهب بودند.

هر دستگاه حکومت استبدادی و حکومت دیکتاتوری که دائر شود اگر چه در بدو امر از حیث عقاید و اطلاعات علمی همدوش سایر دستگاههای حکومت باشد، بمرور زمان ناچار عقب خواهد ماند و روز بروز هم عقبتر خواهد افتاد، و این پس افتادن دستگاه حکومت بضرر ملت تمام خواهد شد، و نه تنها در عالم علم و عقیده، بلکه حتی در عالم فن و صنعت نیز پس خواهد ماند. حتی فنون نظامی هم که

همه دستگاہهای حکومت مُصر در ترقی و پیشرفت آن هستند فقط در آن ممالکی ترقی روزافزون خواهد داشت که مردم آن آزاد و مختار باشند .

البته در هر دستگاہ و هر رشته‌ای اولیای امور و ارباب قدرت از عقاید تازه و نو مشمّزند ، ولی هر جماعتی که بنا را بر منع کردن عقاید نو و سخت گرفتن بر صاحبان آنها بگذارند را کدو جامد میشوند . بنابراین من باطمینان کامل متوقع خواهم بود که در موقع جنگ هم آن ممالکی که علم و فکرو بحث را آزاد میگذارند ماهرتر و با کفایت‌تر از ممالکی باشند که زیر بار حکومت مطلقه استبدادی میروند .

۵

علمست و عدل نیکی و رسته گشت

آنک او بدین دو معنی گویا شد

(ناصر خسرو)

حکومت مطلقه علاوه بر اینکه عقاید عموم مردم را بصورت یکنواخت درمیآورد و مانع از ترقیات عقلانی و فنی میشود غالباً در دل اهل خبره نیز تخم نا درستی و ناراستی میکارد . نازیها بآن طیب صاحبمنصبی که در **داخاو** در اردو گاه محبوسین سیاسی متکفل امور طبّی بود دستور داده بودند که داروئی بخوبی پنسیلین اختراع کند ، و بعد از آنکه مدتی این صاحبمنصب ادّعا کرد که چنین داروئی ساخته‌ام . این دارورا که حکم زهر داشت در خون محبوسین تزریق کرد ، عده‌ای مُردند و عده‌ای زنده ماندند ، و او دعوی کرد که در خون آن عده‌ای که زنده مانده‌اند دارورا تزریق کرده بودم . اما پس از تحقیق و رسیدگی معلوم شد که دروغ گفته و در خون آن عده‌ای که میخواستند زنده بمانند مقدار بسیار کمی از آن زهر را تزریق کرده بوده ، باین جهت نازیها او را بقتل رساندند . اما هر جا که اساس حکومت را بر جباری و ترساندن مردم نهاده باشند قهراً این قبیل وقایع فراوان اتفاق خواهد افتاد .

با تمام این احوال سزاوار نیست که من برای اثبات مزایای دموکراسی از پیشرفتهائی که در عالم جنگ حاصل میشود بی‌ننه و برهان بیاورم . خیر ، براهین من هبتمنی بر مطالعات کلی است که در باب رفاهیت و سعادت بشر بعمل آمده‌است . آزادی در

بحث مستلزم اینست که وسعت صدور تسامح مردم نسبت بیکدیگر روز بروز بیشتر شود و از دیاد تسامح منتهی به صلح و صفا میشود و مانع جنگ میگردد. آنجا که مردم بتوانند شکایات خود را آشکارا بگویند احتمال اینکه چاره در دو رفع شکایت آنها بشود بیشتر خواهد بود، و بالطبع منجر باین نخواهد شد که بغض و کینه تسکین ناپذیری در دل مردم جمع شود. در هر مملکتی که اساس طرز حکومت را بر فرمان واجب الاذعان و اوامر تخلف ناپذیر نهاده باشند اولیای امور که قدرت و سلطه خود را از تعرض مصون می بینند جری میشوند و کم کم کارشان بقساوت و تحکم میکشد. آخر الامر بغض و کینه ای که در دلها جمع شده است بقدری شدید قوی میشود که سدها را میشکند و مردمی که سالیان دراز بار سنگین رنج و مشقت را بدوش کشیده اند بناگاه زنجیر اسارت خود را گسسته دیوانه وار دست انتقام از آستین بیرون می آورند. هر جا که اقلیت زمام قدرت را بدست خود گرفته باستیداد حکومت کند این قبیل انقلابهای شدید حتماً روی میدهد، ولی چنین بلوا و انقلابی هر چند که لازم باشد وسیله خوبی برای ایجاد وضع بهتر و دنیای راحت تری نیست. چرا؟ باین جهت که این انقلاب نتیجه بغض است، و کسانی که کینه اهل جور را در دل گرفته اند همینکه قدرت بدستشان آمد بالطبع معامله بمثل می کنند و جنایات و ظلمهایی را که باعث شورش و طغیان خود ایشان شده است نسبت بدیگران مرتکب میشوند، و بدین ترتیب مفاسدی بوجود خواهد آمد که از مفاسد سابق پای کمی ندارد. یگانه طرز حکومتی که بواسطه آن میتوان بدون چنان خطری دردها را چاره کرد و عیوب را مرتفع ساخت طریقه دموکراسی و شور و مباحثه آزادانه است. دموکراسی قرین عدالتست، و آزادی در شور و بحث توأم با متابعت از عقل و برهانست. نوع بشر امروزه در خطر آفات مهالکی است که جنگ بسبب جدید ممکنست بر سر این نوع نازل کند، و فقط از طریق عدالت و پیروی عقل است که میتوان از آن خطر پرهیز کرد و از نزول بلا و آفت مانع شد.